

القاب زنان اشرافی در نوشته‌های سغدی

زهره زرشناس (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

زبان و فرهنگ دو مقوله متأثر از یکدیگرند. زبان، به عنوان جزئی از فرهنگ جامعه، هم در ساختار و اجزای خود و هم در کاربرد، از ارزش‌های فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرد و حتی، در مراتبی، با آنها شکل می‌گیرد و متقابلاً در تکوین و توسعه فرهنگ و هویت بخشیدن نقش تعیین کننده دارد. در روند طولانی و تدریجی تحوّل، ارزش‌های فرهنگی زبان، به عنوان یکی از اجزای نسبتاً دیرپای فرهنگی، هرچند در برابر فشار برای تغییر تا حدودی پایدارتر است، دنباله‌رو این تحولات است و در پی تحولات اجتماعی می‌توان تغییرات تدریجی زبانی را نیز انتظار داشت. با این همه، زبان نه تنها نشان‌دهنده نگرش فرهنگی سخنگویان معاصر است که نگرش فرهنگی گذشتگان را نیز می‌نمایاند. متن‌ها و داستان‌های کهن منابع ارزشمند و درخور توجهی هستند برای بررسی برخی مسائل فرهنگی.

در این مقاله، از خلال پاره‌ای نوشته‌های سغدی، به مقام زن در ایران و نگرش نیاکان ما به زنان توجه و نشان داده شده است که زنان در تاریخ فرهنگ این مرز و بوم از حرمت و اعتبار والایی برخوردار بوده‌اند و این معنی در بعضی از متون سغدی بازتاب یافته است.

در آثار اصیل زبان سغدی^۱ یا در متن‌های سغدی بودایی و مانوی و مسیحی که از

(۱) برای آگاهی بیشتر از زبان و ادبیات سغدی ← زرشناس ۱۳۷۴، ص ۱۲۶-۱۳۱.

زبان‌های دیگر به زبان سغدی ترجمه شده‌اند، به‌ویژه در نامه‌ها و اسناد به دست آمده از کوه مغ و در نوشته‌های روی سکه‌ها، مجموعه‌ای از عناوین و القاب برای مراتب و درجات اجتماعی وجود دارد که به دسته‌بندی‌های نجیب‌زادگان زمین‌دار مربوط می‌شده است. این القاب، که در جامعه سغدی ثبات و قوام یافته بودند، به صورت گوناگون در منابع مکتوب منعکس گشته‌اند. در این مجموعه، القابی نیز مختص بانوان دارای منزلت‌های اجتماعی گوناگون دیده می‌شود. در مقاله حاضر، چند لقب مربوط به زنان اشراف بررسی می‌شود.

واژه $\delta\beta n p n$ (Anc. Lett., 2.23)^۲ با تلفظ احتمالی $\delta\beta \bar{a} m b a n$ یا $\delta\beta \bar{a} m m a n$ یکی از این القاب است که می‌توان گفت از نظر نشان دادن منزلت اجتماعی حایز درجه اول اهمیت است. این واژه، در دیگر متن‌های سغدی بودایی و متن‌های سغدی به خط سوتره^۳ و سغدی مانوی، به صورت $\delta\beta^{\circ} n p n (w h)$ و $\delta\beta^{\circ} m p n (w)$ (قریب ۱۳۷۴، ۳۴۵۶) و $\delta\beta^{\circ} n p n$ و $\delta\beta^{\circ} m b^{(o)} n$ (همان، ۳۴۶۲) و در متن‌های سغدی مسیحی به صورت $d b^{\circ} m n$ (همان: ۳۴۶۴) و $b^{\circ} m n$ ^۴ (همان، ۲۴۶۴) دیده می‌شود و آن مشتق است از $*\delta m \bar{a} m - b a n$ (Av. $d \bar{a} m \bar{a} n \bar{o} . p a \theta n \bar{i}$) (اوستا)^۵ و در زبان سغدی به معنی «بانو، خانم، همسر، ملکه و شهبانو» است. این واژه، در زبان فارسی میانه، به صورت $b \bar{a} m / b \bar{i} s n$ آمده است.^۶

به نظر هنینگ (HENNING 1940, 17, 8b)، زبان سغدی واژه $\delta\beta^{\circ} m p n$ را از زبان فارسی میانه (البته به شکلی عامیانه) به عاریت گرفته است. این واژه حداقل در پانزده متن سغدی بودایی و مانوی و مسیحی نظیر «نامه‌های باستانی»^۷، «داستان‌های سغدی»^۸ و «داستان

2) Anc. Lett. = Ancient Letters → Reichelr 1931: pp. 1-42.

۳) خط سوتره نام دیگری برای خط ملی سغدی‌ها و خط رسمی کتابی است که معمولاً آثار سغدی بودایی نظیر وسنتره جاتکه بدان خط نوشته شده‌اند (Sims-Williams 1976, p. 44).

۴) با حذف b بعد از m (Gershevitch 1954, § 453) و آمدن b به جای db- به قیاس واژه‌های دیگر (Ibid, § 453¹).

۵) با تبدیل (ناهمگونی dissimilation) m به v (Ibid, § 466) و حذف θ (Ibid, § 300) و تبدیل (همگونی assimilation) n به m پیش از p (Ibid, § 449) و تبدیل واج p ی باستانی به b و v (Ibid, § 304).

۶) در زبان فارسی میانه، واژه $b \bar{a} n \bar{u} g$ به معنای «بانو» نیز وجود دارد که در زبان سغدی ناشناخته است. (۷) ← پانوش ۲.

8) "Sogdian Tales" → HENNING, W.B. 1945, pp. 465-487.

تولّد بودا»^۹ آمده است. از آن‌جا که بیشتر این متن‌ها تکه‌تکه و ناقص‌اند، برای یافتن معنی اصلی این واژه در بسیاری از عباراتی که این واژه در آنها دیده می‌شود، نمی‌توان به نتیجه قطعی رسید. در این‌جا عباراتی برای نمونه انتخاب شده‌اند که تا حدی کاربرد و معنای واژه را نشان می‌دهند:

الف) سغدی بودایی

1. ... $\gamma w \text{ } ^2 z r w \text{ } \beta \gamma \gamma \text{ } ^6 M \text{ } \gamma \gamma \rho \delta \text{ } \delta \beta \text{ } ^2 n p n w h \text{ } p r \text{ } ^2 \gamma w \dots$

به معنای «... این زروان بَغ (= خدا) است همراه با خویش‌بانو (= همسرِ خویش)...» (VI. ۱۰, 910).

2. ... $r t y \text{ } k \delta \text{ } m s \text{ } Z K \text{ } m r t y m \text{ } ^2 k \text{ } Z K \omega \text{ } ^2 n y w \text{ } \gamma \gamma \rho \delta \text{ } \delta \beta \text{ } ^2 n p n w h \text{ } ^2 p \delta \text{ } ^2 t y \text{ } t k \text{ } ^2 w y s \text{ } \dot{I} t \dots$ (SCE. ۱۱,

408).

به معنای «... هنگامی که مردی خویش‌بانوی (= همسر) دیگری را با دیده ناپاک بنگرد...»

ب) سغدی مانوی

1. ... $c \text{ } ^2 n \text{ } ^2 k w \text{ } \gamma \omega \beta \omega \text{ } M N \text{ } \delta \beta \text{ } ^2 m p n w h \text{ } m w n w \text{ } s y n w \text{ } p t y \text{ } \gamma w \dot{s} \dots$ (Tales ۱۲, p. 483.4).

به معنای «هنگامی که شاه از بانو (= ملکه) این سخن را شنید...»

2. ... $r y \beta \text{ } ^2 n \text{ } x w t \text{ } ^2 w \text{ } z y \dot{s} y \text{ } Z K w y \text{ } \delta \beta \text{ } ^2 m p n y h \text{ } z \text{ } ^2 k \text{ } ^2 n c y h \text{ } m \text{ } ^2 t \dots$ (KG. ۱۳, pp. 578-9).

به معنای «... شاه روان (Revān) و بانوی (= ملکه) او، دختر (= شاهدخت)، مادر...»

ج) سغدی مسیحی

1. ... $x y p t \text{ } d b \text{ } ^2 m n \text{ } n y \dot{s} q r \text{ } ^2 n \text{ } c \text{ } ^2 n \text{ } \dots$ (Sti. ۱۴ 4.8).

به معنای «... خویش‌بانو (= همسر) بیرون از...»

2. $x y p t \text{ } x \omega \text{ } ^2 r \text{ } ^2 t \text{ } b \text{ } ^2 m n \text{ } x c y \dots$ (Stii. ۱۵, 3.10).

به معنای «خویش‌خواهر و بانوست...»

9) VI. = *Vessantra Jātaka* → BENVENISTE 1946.

(۱۰) ← پانوش ۹.

و برای ترجمه فارسی آن ← قریب ۱۳۷۱.

11) SCE. = MACKENZIE 1970.

12) Tales = Sogdian Tales.

13) KG. = SUNDERMANN 1981.

14) Sti. = MÜLLER 1912.

15) Stii. = MÜLLER-LENTZ 1934, pp. 502-607.

در متن‌های سغدی مانوی و متن‌های سغدی به خط سوتره، صورت دیگری از واژه $\delta\beta^{\circ}mpn$ یعنی $\beta^{\circ}m\beta wšt$ ^{۱۶} (قریب ۱۳۷۴، ۲۴۵۸) با تلفظ احتمالی $\beta^{\circ}mbušt$ نیز دیده می‌شود. این صورت واژه سغدی نیز از واژه $b^{\circ}mbišn$ ^{۱۷} (گونه دیگر آن $b^{\circ}nbwšn$) به عاریت گرفته شده است. گونه املائی دیگر واژه $\beta^{\circ}m\beta wšt$ یعنی $p^{\circ}mpwšt$ در عنوان یک دست‌نوشته اویغوری آمده است. در این جا چند عبارت که معادل واژه «بانو» با این گونه املائی در آنها دیده می‌شود، برای نمونه می‌آید:

1. $\gamma r\beta t \gamma w t^{\circ} w t ZY \dots p^{\circ} m p w s t t h \text{ }^{\circ} t y \gamma w t^{\circ} y n t h$ (TM 389 a, v 35 sq.)^{۱۸}

به معنای «بسیار شاهان و ... شاه‌بانوان (= ملکه‌ها) و بانوان شاه»

2. $r t y Z K n \gamma - r \beta t x w t^{\circ} w t Z Y p^{\circ} t^{\circ} x s w^{\circ} n t k t Z Y \text{ }^{\circ} z - t k^{\circ} r t p^{\circ} m p w s t t h Z Y x w t^{\circ} y n t h$
 $w y s p d r^{\circ} y - t w y s t w y - r t h k w \delta y n h s^{\circ} r \dots$ (KG., pp. 434-436).

به معنای «و بسیار شاهان و حکمرانان و آزادان (= نجبا)، شاه‌بانوان (= ملکه‌ها) و بانوان شاه، ویسپوران (= شاهزادگان)، ویس‌دختان^{۱۹} (= شاهدخت‌ها) که به سوی دین ...

در این عبارات با دو لقب زنانه $\delta\beta^{\circ}mpnwh$ (یا $p^{\circ}mpwšt$) و $\gamma/xw t^{\circ} y n h$ ^{۲۰} (قریب ۱۳۷۴، ۴۴۷۰) آشنا شدیم که همسران $\gamma/xw\beta w$ (همان، ۴۳۵۷) یا $\gamma/xw r^{\circ} w$ (همان، ۴۴۶۴) می‌توانند باشند. اما در متن‌های سغدی لقب زنانه سومی نیز به صورت $\gamma/x^{\circ} t t w n h$ ^{۲۱} (همان، ۴۰۷۰) برای همسر شاه وجود دارد که در بعضی متن‌ها، در کنار دو لقب دیگر، آمده است. برای نمونه،

$r t y m s \text{ }^{\circ} n^{\circ} n t^{\circ} k \delta Z N H \gamma w t^{\circ} y n h \text{ }^{\circ} P Z Y \gamma^{\circ} t t w n h Z Y w y s d y w t h \dots$ (TSP. ۲۲, 6, 165).

به معنای «و ای آینده، آیا شهبانو (= ملکه) و خاتون (= همسر دوم شاه) و ویس‌دخت (= شاهدخت) ...»

۱۶) هنینگ t پایانی این واژه را با واژه $kuništ$ (از $kunišn$) در فارسی نو می‌سنجد.
 (Sogdica 17f. → HENNING 1940).

۱۷) در متن فارسی میانه (n. 2) (Boyce 1975, p. 44) $sg^{\circ}n b^{\circ}nbyšn$ به معنای «ملکه سکاها» آمده است.
 18) GERSHENITCH, I. 1954, § 1246.

۱۹) بنونیست (BENVENISTE 1966, p. 31) این واژه را «شاهدخت وارت» معنی کرده است.

۲۰) واژه $x/\gamma w t^{\circ} y n h$ که معمولاً در این متن‌ها همسر $\gamma/xw r^{\circ} w$ است از واژه $*xwata\ddot{a}un\bar{t}$ ، صورت مؤنث واژه $*xwata\ddot{a}wan$ ، مشتق شده است (GERSHEVITCH 1954, § 133).

۲۱) این واژه، به احتمال قوی، از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده است. بنونیست (BENVENISTE 1966, p.31) این واژه را «دومین زن شاه» معنی کرده است.

22) TSP. = BENVENISTE 1940.

از آن‌جا که در برخی متن‌ها این القاب در کنار یکدیگر می‌آیند نمی‌توان آنها را دارای نقش و منزلت اجتماعی یکسانی دانست. معمولاً $\delta\beta^{\circ}mpn(w)/p^{\circ}mpw\delta th$ در مرتبۀ نخست، $\gamma/xw\delta^{\circ}ynh$ در مرتبۀ دوم و $x/\gamma^{\circ}ttwnh$ در مرتبۀ سوم قرار دارند. حال ببینیم $x/\gamma w\delta^{\circ}w$ و $x/\gamma w\beta w$ چه کسانی‌اند و نقش و منزلت اجتماعی آنان چیست.

مسلمانان معمولاً حکمرانان آسیای مرکزی و یا وان‌های رویدادنامه‌های چینی و تمامی نجیب‌زادگان زمین‌دار اصیل را دهقان^{۲۳} می‌نامیدند. افزون بر آن، از عناوینی نظیر **ملک** و **صاحب** و **خدایو** معادل با **دهقان** یاد کرده‌اند. برای نمونه، طبری (تاریخ‌نامه طبری ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۳۷) حکمران سغد را **ملک سغد** و **دهقان سغد** (همان، ج ۳، ص ۱۵۹۹) و حکمران بخارا را **صاحب بخارا** (همان، ج ۲، ص ۸۲۹)، **مهر بخارا** و **بخارا خدایو** (همان، ج ۲، ص ۱۲۶۶) نامیده است. در منابع عربی، واژه **دهقان** همیشه دارای مفهوم یکسانی نیست. در این منابع، گاه با **دهقانان کبیر** (عظماء) و در منابع اسلامی با عنوان‌هایی چون **بزرگان** و **مهران** (نرسخی، ص ۹) و، در متن‌های سغدی، با واژه‌های $msy\delta^{\circ}r$ و $msy^{\circ}tr$ به همان معانی روبه‌رو می‌شویم. در رویدادنامه‌های چینی از **پیران** یا **رهبران آسیای مرکزی**، به‌ویژه **سمرقند**، با عنوان‌های **شائولین** و **دانشائولین** به معنای «پیران» و «رهبران بزرگ» یاد شده است. در زمره این **مهران** یا **عظماء**، از **دیواشتیچ** (دیواشتی در متن ← تاریخ‌نامه طبری ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۵۸۰)، **سر دهقانان سغد** و **دهقان پنجکنت** (پنجیکت) می‌توان یاد کرد (Tabari 1879-1901, vol. II, p. 1421).

واژه **دهقان**، در مغرب ایران و در زبان محاوره‌ای مسلمانان، معادل همان واژه سغدی $\gamma/xw\delta^{\circ}w$ است. نرسخی از **دهقان بزرگی** نام می‌برد که وی را **بخارخدا**^{۲۴} به معنای «شاه بخارا» می‌نامیدند (نرسخی، ص ۱۰). در متون سغدی نیز، نشانه‌هایی از دسته‌بندی‌های گوناگون $\gamma/xw\delta^{\circ}w$ نظیر $mz^{\circ}y\gamma \gamma w\delta^{\circ}w$ به معنای «شاه/سرور بزرگ» و صورت جمع آن $RBkth \gamma w\delta^{\circ}wth$ به معنای «شاهان/سروران بزرگ» (VI., 2a) آمده است و معنای تحت

۲۳ اصطلاح **دیپگان** یا **دهقان** به معنای «رئیس دیه و نجیب‌زاده درجه دوم» مربوط به ایران دوران ساسانی بوده که مسلمانان در آسیای مرکزی آن را رواج داده‌اند. در فرارود، **دیپگان** معمولاً برابر با «فرمان‌روا، حاکم ناحیه، شاه یک منطقه» بود و، از نظر سیاسی و اجتماعی، نقش پراهمیتی بر عهده داشت. زیرا، برخلاف حکومت متمرکز در ایران عصر ساسانی، در فرارود، حکومت مقتدر مرکزی وجود نداشت (Frye 1954, p. 106, n.21).
۲۴ بهتر است «بخارخدا» خوانده شود زیرا حرف «ت» در آخر واژه ناشی از تأثیر زبان عربی است (نرسخی، ص ۱۵۹).

اللفظی آن با «دهقان بزرگ/ کبیر» مطابقت می‌کند (نرشخی، ص ۱۰). در اسناد کوه مغ، چنین ترکیباتی دیده نمی‌شود و عنوان شخصی مانند دیواشتیچ $\gamma/xw^p w$ است که در متن‌های اسلامی به صورت دهقان یا (در زمرة) عظماء آمده است. در نامه دهقان پنجگنتی (دیواشتیچ) به دهقان خاخسری (سند B17^{۲۵})، دیواشتیچ به او اطلاع می‌دهد که $\gamma/xw^p wt$ «شاهان/ سروران» متحدانی غیر قابل اعتماد و نامصمم‌اند. در نامه دیگری، به جای لقب $\gamma w^p w$ ، از هزوارش $MLK^{۲۶}$ استفاده شده است. در متن‌های فارسی میانه، واژه $bāmbišn$ گاه با املاى هزوارشی $MLKTA$ می‌آید که می‌تواند تأییدی بر این مطلب باشد که این بانو همسر $\gamma w^p w$ است.

دیواشتیچ در اسناد کوه مغ (A2, 1, 8) و یا (A3, 1, 7) با لقب

$sm^p rkn\delta c MR Y^p MLK^p \delta y[n]k$ به معنای «شاه سغد، سرور سمرقند» نیز خوانده شده است. این لقب، در متن‌های اسلامی، اخشید سغد، افشین سمرقند^{۲۸} است.

لقب سغدی $\delta w\beta(w)$ ، نظیر واژه $\gamma w^p w$ ، لقب و عنوانی است که در موارد رسمی کاربرد داشته است. این لقب، در اسناد کوه مغ و سکه‌های سغدی، به دفعات آمده است و به دهقانان ($xw^p wt$) مقتدری اطلاق می‌گردید که طبری و منابع مشابه آنان را عظماء، بزرگان، پیران و... خوانده‌اند.

لقب $x\gamma w\beta(w)$ یکی از قدیم‌ترین القاب آسیای مرکزی است که نخستین بار روی سکه‌های واحه بخارا به عنوان لقب ایزدان دیده شده است. تاریخ این سکه‌ها به قبل از قرن چهارم میلادی می‌رسد. تا قرن دهم میلادی نیز، بر روی سکه‌های مسی واحه بخارا، دو صورت از این واژه دیده می‌شود^{۲۹}. این لقب، که نخست منحصر به ایزدان بوده است، بعدها، بنا بر سنت، بر پادشاهانی اطلاق شد که شخصیت خدایی برای آنان قایل بوده‌اند. برای نمونه $pwy^p r \gamma w\beta$ به معنای «شاه بخارا».

25) Livshitz 1962, pp. 115-122.

۲۶) در یکی از متن‌های سغدی موزه بریتانیا، $MLK^p \delta y[n]$ به معنای «شاه خدایان» آمده است (Reichel 1928, Fragment IV, 3).

27) FREIMAN 1962, pp. 17-19.

۲۸) برای آگاهی بیشتر از آراء ایران‌شناسان درباره این دو لقب ←

GERSHEVITCH 1954, § 314, Tales, 485, note (p^wy^p); HENNING 1937, BBB. 134.

29) SMIRNOVA 1963.

در داستان سغدی «میمون و روباه»^{۳۰}، واژه یونانی بازیلوس *βασιλεὺς* به واژه سغدی *γωβω* برگردانده شده است که با هزوارش *MLK*^{۳۱} در کتیبه شاپور^{۳۱} نیز مطابقت دارد. در متن‌های سغدی، دو لقب *xγωβ(ω)* و *xγωβω* برای شاهان و القاب زنانۀ *γ^۳ttwnh* و *γwt^۳ynh*، *δβ^۳mpn(wh)/p^۳mpwšt* برای همسران آنان، با منزلت‌های متفاوت، به کار رفته است. لقب *xγ^۳ttwnh*، همراه با تصویر شاه و ملکه، بر روی برخی سکه‌های سغدی نیز دیده شده است.

ناگفته نماند که زبان سغدی دارای واژه‌های *wδ(w)* (قریب ۱۳۷۴، ۹۹۶۸) به معنای «همسر، زن، زوجه» و *γnc* (همان، ۲۱۸۹) به معنای «زن» در مقابل واژه «مرد» است که بسامد بالایی داشته و در متن‌های متعدد سغدی بودایی و مانوی و مسیحی آمده است. برای نمونه،

γw wyspδ^۳γ swδ^۳šn...^۳M wdyh mntr^۳yh... (VI., 350)

به معنای «شاهزاده سوداشن... همراه با همسرش ماندری...» در این عبارت، چون شاهزاده سوداشن مغضوب است و دیگر وارث سلطنت نیست، همسرش *wdyh* خوانده می‌شود. زبان آیینۀ تمام‌نمای اندیشه‌هاست. و، بنا بر نظر غالب عالمان جامعه‌شناسی، با نگرش فردی و اجتماعی پیوندی انکارناپذیر دارد. عناوین *γ/xw^۳yn*، *p^۳mpwšt/δβ^۳mpn* در متن‌های سغدی^{۳۲}، به‌ویژه لقب زنانۀ *wysδw^۳th/wystw^۳yt* (احتمالاً «شاهدخت وارث سلطنت^{۳۳}») حکایت از اقتدار سیاسی بانوانی دارد که وجود القاب و عنوان‌های زنانۀ آنها

30) HENNING 1945, p. 474.

و برای ترجمۀ فارسی آن ← زرشناس ۱۳۷۵، ص ۳۴۹-۳۵۸.

۳۱) کتیبه شاپور در نقش رجب (Back 1978, p. 282) و کتیبه شاپور در کعبۀ زردشت (Ibid, p. 284).

۳۲) ناگفته نماند که، در زبان سغدی، لقب زنانۀ دیگری نیز برای *شهبانو* با این املاها دیده می‌شود: *xšwnc* (قریب ۱۳۷۴، ۱۰۶۶۳)، *xšwnc* (همان، ۱۰۶۷۴) و *xwšwnc* (همان، ۱۰۸۰۹). این لقب صورت مؤنث لقب مردانۀ *xšwny* یا *xšw^۳wn* (GERSHEVITCH 1954, § 132) است. لقب مردانه به معنای «شاه، حکمران، فرمان‌روا» در متون سغدی به دفعات دیده شده است؛ اما لقب زنانۀ در عباراتی آمده است که از روی آنها نمی‌توان به کاربرد دقیق آن و نقش و منزلت اجتماعی بانوان صاحب این لقب پی برد. از این رو، از بررسی این واژه در این تحقیق صرف‌نظر می‌شود. البته ریشه *√xšāy* به معنای «توانایی داشتن، فرمان‌روایی کردن، حکم راندن، پادشاهی کردن» (BARTHOLOMAE 1961, 551) به این واژه توانایی و اقتدار بسیاری می‌بخشد.

33) → BENVENISTE 1966, p. 31.

در زبان سغدی واژه *z^۳k^۳nc(h)* (قریب ۱۳۷۴، ۱۱۱۳۸) به معنی «دختر بچه، دخترخانم و دخترشاه» (احتمالاً

در زبان سغدی بازتاب منزلت و جایگاه والای آنان است. در دیوارنگاره‌های پنجکنت، زنان جنگ‌جویی دیده می‌شوند در حال نبرد با مردان هم‌اوردشان، برای دفاع از حیثیت، خانواده و سرزمینشان، و دارای هیئتی پهلوانانه (حدود ۲/۵ متر قد (درست به اندازهٔ مرد هم‌اوردشان) (Azarpay 1981, pp. 115-116) – زنانی همچون خاتون بخارا^{۳۴} که با اقتدار شاهی می‌کرده‌اند (خاتون بخارا ۱۵ سال حکومت کرد) و تاج و تخت را به فرزندان خود می‌سپردند؛ بغ‌بانوانی همچون *nnδβ³mbn* «بانو ننه»^{۳۵} که طی قرن‌ها مورد پرستش و ستایش بوده‌اند. این ایزدبانو، در سغد و آسیای مرکزی، در دوران پیش از اسلام، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بوده و با حک کردن نامش بر سکه‌های سغدی و کوشانی ماندگار شده است^{۳۶}؛ زنانی که حضورشان در زبان و هنر و فرهنگ جامعه آن روزگار سغد حرمت و ارجمندی و والایی مقام زن را در تاریخ فرهنگ ایرانیان بازمی‌نمایاند.

→ شاهدختی که وارث نیست) نیز وجود دارد. برای نمونه،
... rjβ³n xwʳw ZYšy ZKwy δβ³mpnyh z-²k³ncyh mʳt...

به معنی «... شاه روان و بانوی (همسر) او، دختر، مادر...» (KG, pp. 578-9)
(۳۴) نرشخی (ص ۱۲-۱۳) از خاتون بخارا چنین یاد می‌کند: «ذکر خاتونی که به بخارا پادشاه بود و فرزندان او که پادشاه بودند بعد از وی...» و در ادامه سخن چنین می‌نویسد: «پسران ملوک و دهقانان در دربار وی به خدمت پرافتخاری مشغول بوده‌اند و هر روز دویست تن از این جوانان با کمربندهای زرین و شمشیرهای حمایل بر آن در دربار ملکه بخارا حاضر می‌شدند». بنا به روایت نرشخی (ص ۵۲-۵۵) در لشکرکشی مسلمانان در سال‌های ۵۵ و ۵۶ هـ/ ۶۷۵ م ملکه بخارا، برای حفظ معاهده صلح، هشتاد تن از این ملکزادگان و دهقانزادگان بخارایی را به سعید بن عثمان، والی عرب خراسان، به گروگان داد. بعدها همین سغدیان به سعید حمله کردند و او را به قتل رساندند و به زندگی خود نیز خاتمه دادند. از آن‌جا که عده‌ای از این افراد گروگان موافق نبودند که پسر ملکه وارث قانونی تاج و تخت وی شود، ملکه، بدین سان، هوشمندانه، با به گروگان دادن آنها، انتقام خود را از سعید بن عثمان و نیز از این دهقانان گرفت.

(۳۵) برای نمونه، در عبارت *...rt xā nnδβ³mbn δn [ʳy](n)ctyv...* به معنای «... بانو نئی *Nanāia* همراه زنان (=ندیمه‌ها)...» (HENNING 1944, 143, 20).

(۳۶) در میان دیوارنگاره‌های *Shahristān* و *Ustrushana*، ایزدبانو *Nanā*، با سر شیر یا در حال راندن شیر، درحالی که خورشید و ماه را در دو دست از چهار دست خویس گرفته است، برتختی دیده می‌شود (Azarpay 1981, pp. 132-139). این ایزدبانوی چهاردست بر ظرف‌های نقره مکشوف از خوارزم نیز دیده شده است. بانو نئی میان‌رودانی نمونه نخستین این ایزدبانو و بیشتر ایزدبانوان ایرانی است. تصویر او در قرن‌های دوم و چهارم میلادی بر روی سکه‌های کوشانی نیز نقش بسته است. وی، در این منطقه، پیش از اسلام، بسیار ارجمند و مورد پرستش و ستایش بوده است.

منابع

- تاریخ‌نامه طبری ۱۳۶۶: گردانیده‌منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، ۳ جلد، نشر نو، تهران؛
زرشناس، زهره ۱۳۷۴: «فرهنگ سغدی»، نامۀ فرهنگستان، سال اول، شماره ۲، ص ۱۲۶-۱۳۱؛
— ۱۳۷۵: «داستان سغدی میمون و روباه»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۱۷، ص ۳۴۹-۳۵۸؛
قریب، بدرالزمان ۱۳۷۱: داستان تولد بودا به روایت سغدی، نشر آویشن، بابل؛
— ۱۳۷۴: فرهنگ سغدی (سغدی-فارسی-انگلیسی)، فرهنگان، تهران؛
نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر: تاریخ بخارا، ترجمۀ ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح و
تحشیه مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران ۱۳۵۱.
- AZARPAY, Guitti 1981: *Sogdian Painating, (The Pictorial Epic in Oriental Art)*, University of California Press.
- BACK, Michael 1978: *Die sassanidischen staatsinschriften, Acta Iranica* 18, Téhéran-Liège.
- BARTHOLOMAE, Christian 1979: *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, New York.
- BENVENISTE, Emile 1940: *Textes sogdiens (Mission Pelliot, III)*, Paris.
- 1946: *Vessantara Jataka (Mission Pelliot IV)*, Paris.
- 1966: *Titres et Noms propres en iranien ancien*, Paris.
- BOYCE, Mary 1975: *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica* 9, Téhéran-Liège.
- FREJMAN, A.A. 1962: *O pisanie Publikacii i issledovanie dokumentov s Gory Mug; Sogdijskie dokumenty s Gory Mug, I*. Moscow. (اسناد کوه مغ ۱)
- FRYE, Richard, N. 1954: *The History of Bukhara*, Cambridge, Massachusetts.
- GERSHEVITCH, I. 1954: *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.
- HENNING, W.B. 1937: *Ein Manichäisches Bet und Beichtbuch*, Berlin.
- 1940: *Sogdica*, London.
- 1944: "The Murder of the Magi", *JRAS*, pp. 133-144.
- 1945: "Sogdian Tales", *BSOAS*, 11, pp. 465-487.
- LIVSHITS, V.A. 1962: *Juridicheskie dokumenty i pis'ma; Sogdijskie dokumenty s Gory Mug II*, Moscow. (اسناد کوه مغ ۲)
- MACKENZIE, D.N. 1970: *The Sūtra of the Causes and Effects of Actions in Sogdian*, Oxford.
- MÜLLER, F.W.K. 1912: "Sogdische Texte I", *APAW* 2.
- MÜLLER, F.W.K. - LENTZ, W. 1934: "Sogdische Texte II", *SPAW*, pp. 502-607.
- REICHELT, Hans 1931: *Die Sogdischen Handschriften-reste des Britischen Museums*, vol. II, Heidelberg.
- SIMS-WILLIAMS, N. 1976: "The Sogdian Fragments of the British Library", *III. XVIII*, pp. 43-82.
- SMIRNOVA, O.I. 1963: *Katalog monety s gorodishcha Pendzhikenta*, Moskva.
(کاتالوگ سکه‌های کشف‌شده از خرابه‌های پنجکنت)
- 1970: *O cherkī iz istorii Sogda*, izdatel'stvo "Nauka", Moskva. (شرحی از تاریخ سغد)
- , W. 1981: *Mitteliranische Manichäische Textes Kirchengeschichtlichen Inhalts*, BTT II.
- At-TABARI, Abu Djafar-Mohammed 1879-1901: (*Annales*) *Tarikh al-rusul valmuluk*, Cum Alis Eddit: M.J. De Goeje, E.J. Brill.